

متن پیاده سازی شده جلسه چهاردهم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 11 آبان 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که آخرین گفتگوی ما راجع به تفسیر مقبوله ابن حنظله بود و به چندین سوال حول مقبوله پاسخ دادیم. ما عرض کردیم شهرتی که امام علیه السلام در فقره دوم بیان کردند شهرت به معنای واضح و لاریب فیه است به طوری که در مقابلش شاذ قرار دارد؛ و لذا عرض کردیم این سنجه حجت از لا حجت است نه سنجه ترجیح اما در فقره سوم (سوال ابن حنظله) مراد از شهرت، شهرتی است که بر سر زبان ها جاری است مثلاً می گوییم در این مساله دو نظر مشهور داریم؛ امکان دارد دو نظر مشهور وجود داشته باشد که یکی طرفدار بیشتری دارد و یکی طرفدار کمتری و این مانعی ندارد.

در فقره دوم مشهوران تصور ندارد چرا که امام علیه السلام در مقابل مشهور شاذ را قرار دادند اما در فقره سوم مراد مشهورین است البته نه مشهوری که در مقابلش شاذ قرار داشته باشد.

به نظر ما برخورد عرفی و طبیعی باید با این حدیث شود و ما باید بین مشهور در کلام امام علیه السلام با مشهور در کلام ابن حنظله فرق بگذاریم؛ این حدیث به درد مشهوری که ما در اصول به دنبال آن هستیم (شهرت در فتوا) نمی خورد.

نکته: نه متن روایت به درد شهرت فتوایی می خورد و نه تعلیل به درد ما می خورد.

به سراغ اصول متلفاه می رویم (نظر آیت الله بروجردی)

راجع به اصول متلفاه ما سخنی را از مرحوم امام خمینی داشتیم ایشان فرمود فتوای مشهور قدما چون کشف از روایت می کند ما با آن معامله روایت می کنیم؛ ما به مرحوم امام خمینی عرض کردیم اینکه چنین بنای ثابت باشد اول الکلام است.

آیا قدما بدون هیچ اجتهادی متن روایات را ذکر می کردند؟ چه بسا قدما اجتهاد می کردند؛ گاهی قدما سوال را حذف می کردند یا روایتی را که مرجح داشت را می آوردند و یا ...

اشکال دیگر ما به مرحوم امام خمینی: سلمنا که فتوای قدما متن روایت باشد اما شما با این کارتان فتوای مشهور را حجت نکردید بلکه یک مصداق برای روایات پیدا کردید؛ یعنی تا به حال ما فکر می کردیم روایات در کتب حدیثی است الان متوجه شدیم در کتب فقهی هم هست.

نکته: البته خود مرحوم امام خمینی هم تذکر می دهند و می گویند قدما هم تصرفاتی در روایات کرده اند مثلاً سلار، شیخ صدوق، شیخ مفید و... تصرفاتی در روایات کرده اند.

اما کلام آقای بروجردی

استاد علیدوست: اصل این حرف که فقها متن روایات را می آورده اند و تغییری ایجاد نمی کردند از مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط است اما این حرف را، به طور مطلق به شیخ طوسی نسبت دادن مشکل است.

مرحوم آقای بروجردی به حسب تقریراتی که از ایشان رسیده است: 1: نهاییه الاصول 2: حاشیه بر کفایه اینگونه می فرماید: مسائل در اصول از سه حال خارج نیست

1: مسائل اصلی که ماثور از ائمه بوده است و اصحاب در کتب فقهیه شان ذکر کرده اند.

2: مسائل فرعی که از اصلی شاخه گرفته اند: مثلاً لا ضرر و لا ضرار یک قاعده اصلی است که از آن عدم حکم به ضمان استفاده می شود.

3: مصادیقی که حدود احکام را بیان می کند ... مثلاً صاحب عروه می گوید يجوز السجده او ما انبتت الارض الا ما اكل او

لبس این متن روایت است که مرحوم سید نقل کرده است اما اینکه معنای الارض چیست؟ معنای ما اکل و ما لبس چیست؟
و...

ایشان می فرماید اگر در متن فقهی به قسم اول بر خوردید اعتبار دارد چرا که هیچ اجتهادی در آن نشده است و ما مطمئن می شویم که از امام علیه السلام صادر شده است اما شهرت در قسم دوم و سوم ارزشی ندارد ؛ ایشان می فرماید ما در مورد اجماع هم همین را می گوئیم.

والحمد لله رب العالمین